

# «تئوری» و «انقلاب»

صفحه ۳

بصورت در واقع، آنچه حاکم است جوهر عقاید و رویای خود آنان است. در آنچه آنرا «امرالله» خوانده اند حاکمیت با خدا است ولی در چگونگی اجرای آن و همچنین در محدوده آنچه می توان آنرا «امرالناس» خواند، اراده و انتخاب و حاکمیت (اگر بتوان این لفظ را در اینجا به کار برد) با مردم است.

البته در اصل پذیرش نظام اسلامی و حکومت به حاکمیت امرالله در قالب حکومت و نظام هم رأی و خواست و تأیید مردم است که مطرح است.

بنابراین ولایت فقیه در عرصه سیاسی، دارای ماهیتی از اینگونه است. ولی در عرصه اقتصادی تحولات بیشتری را موجب می شود. اقتصاد برنامه ریزی شده و کنترل شده را انتخاب می نماید. با این اعتقاد که نظارت دولت هرچه کمتر باشد رفاهت بخش خصوصی هرچه بیشتر باشد بهتر است. تفاوت اساسی و بنیادی دارد و نتیجه عملی و نهائی این دو پیش و دو عملکرد قطعا یکسان نیست و گاه در جهت خلاف یکدیگر نیز خواهد بود.

نکته مهم و واقعاً قابل توجهی که در متن نامشده سمینار اتمه جمعه سراسر کشور بدان اشاره شده بود، شایسته تأیید و تأکید هر چه بیشتری است. در قطعنامه مذکور به این نکته تصریح شده بود که جهت گیری اصلی فتوای امام خمینی راهگشایی و چاره سازی به منظور حل اساسی ترین مشکلات و معضلات اقتصادی و اجتماعی کشور است و این امر نباید در لابلای مباحث فنی و فقهی پنهان شده و تحت الشعاع این مباحث قرار بگیرد. سالها است که مسائل مهم و پیچیده ای مانند زمین، تجارت خارجی، توزیع، جلوگیری از انباشتگی ثروت در دست عده ای خاص، کنترل و هدایت تقدینده ها و سرمایه های مبرور، ممانعت از جذب ثروتها و سودهای بادآورده بی حد و حصر به بهای محروم کردن دیگران همچنین روابط کارگر و کارفرما و دهها مسئله دیگر که در حوزه عدالت اجتماعی مطرح است، تقریباً در حالت بلاتکلیفی بوده و در پرده ابهام مانده است. بلاتکلیفی به تعبیر یکی از صاحب نظران (بعنوان مثال) در عرصه زمین و زمینداری و کشاورزی از حالت فودالی بدتر است. در حالت فودالی، ظلم وجود دارد، اما ثبات هم هست، حدود و ثغور هم روشن است، مالک زمین هر چند غاصب باشد مشخص است، محصولات کشاورزی به هر صورت تولید شده و به بازار عرضه می شود. اما در وضعیت ابهام و بلاتکلیفی، هیچ چیز دلیل بر هیچ چیز نیست! همه چیز قابل انتظار است و هیچ چیز قابل انتظار نیست! این حالت در هر مورد دیگری که وجود داشته باشد همین اشکال اساسی را در پی خواهد آورد.

بدون شک این تصور و توقع که با فتوای اخیر امام همه مشکلات را می توان حل کرد، تصور ساده اندیشانه و توقع ناپسندی است. معضلات اقتصادی در یک کشور دارای علل و عوامل گوناگونی است. گاهی مسائل اقتصادی، دارای ریشه های سیاسی است و گاهی در پاره ای از موارد معلول جنگ و ضرورت های اجتناب ناپذیر آنست. همچنین تحقق بسیاری از اهداف و آرمانها در عرصه اقتصادی به امر مهم «برنامه ریزی» و میزان توانایی و موفقیت یک نظام حکومتی در این مورد بستگی دارد چنانکه خصوصیات اقلیمی و جغرافیایی و منابع ثروت و معادن زیرزمینی و کم و کیف نیروهای انسانی و نظائر این امور نیز از ارکان سازنده و شکل دهنده ی حیات اقتصادی و از علل و عوامل پیشرفت یا عقب افتادگی محسوب می شود.

اما با این وجود، تئوری اقتصادی، مبانی نظری و فکری و به بیانی دیگر آراء و افکار حاکم بر هر نظام حکومتی را نیز باید در شمار مهمترین عوامل قرار داد.

انقلاب، جامعه ما را به حرکتی عظیم و بیسابقه واداشت. گویی انجماد یک اقیانوس به ذوب و سیلان تبدیل شد. در چنین وضعیتی همه چیز برای مدیران جامعه اسلامی مهیا بود و هست. جامعه متلاطم و شکل پذیر پس از انقلاب برای پی ریزی و قبول طبیعی هر نوع ساختار اقتصادی آمادگی داشت. ولی متأسفانه اختلافات فکری و نظری که در پوششی سخت از اعتقادات و باورهای تقدس یافته ی دینی قرار گرفته بود، حالت بلاتکلیفی و ابهام را حاکمیت بخشید و نظام اجرایی را با پدیده ای که بعضاً آنرا «خلاء تئوریک» خوانده اند مواجه کرد.

اگر منظور از خلاء تئوریک، عدم توانایی اسلام در حل مسائل نوظهور باشد، این تصور از اساس غلط است، اما اگر منظور این باشد که سایه نوعی سردرگمی و بلاتکلیفی در حل اساسی ترین مسائل و معضلات اقتصادی بر همه جا سایه افکننده بود، تصور درستی است. نظام حکومتی ما سالها بود که در درون پیچیدگی ها و گرتهای تئوریک آزار دهنده ای گرفتار آمده بود. اکنون باید حساب آن قسمت از معضلات اقتصادی را که به علل و عوامل دیگری غیر از تنگناهای تئوریک مربوط می شود، جدا کرد. اما از این قسمت که بگذریم، باید بپذیریم که بخش عظیم و مهمی از معضلات و پیچیدگی های اجتماعی جامعه ما بدون شک معلول اختلافات فکری و تنگناها و ابهاماتی بوده و هست که در عرصه تئوری انقلاب و مدیریت اقتصادی وجود داشته است. در واقع، معضلات فکری و تئوریک، راه را بر حل این بخش از معضلات اقتصادی انقلاب بسته بود.

اکنون بنظر می رسد که فتوای امام راه را گشوده است. در سایه این فتوای تاریخی «جهت گیری» و «انتخاب اجتماعی» مطرح می شود. جهت

گیری اقتصادی ما قاعدتاً باید حرکت در جهت حفظ و تأمین و تقدم منافع عموم مردم و مصالح جامعه و انقلاب باشد. هرگاه میان این جهت گیری با منافع و مصالح طبقات یا گروه های دارای قدرت مادی و اقتصادی، تزاخم و تعارضی حاصل شد، تقدم با ملاکات عمومی و مصالح جمعی خواهد بود، هر چند این امر ظاهراً با یک یا چند حکم از احکام فرعی شرعی مغایرت داشته باشد. در سایه همین فتوا است که انتخاب اجتماعی و تقدم مصالح مستضعفین و محرومین تحقق پذیر خواهد بود. اعلام علنی این اصل که حکومت می تواند اختیاراتی بیش از آنچه در محدوده احکام فرعی شرعی آمده است داشته باشد و اعمال نماید، خود مستلزم درایت و شجاعتی کم نظیر بود و باید قبول کنیم که جز شخص امام کسی دیگر را یا رای چنین صراحت و صداقتی نبوده است. بنظر ما علیرغم اظهارات بعضی از صاحب نظران، سخن امام این نیست که در صورت تشخیص مصلحت قانون جدیدی را نمی توان تصویب و تأیید کرد مگر اینکه در هر مورد بطور مستقل و جداگانه از امام نظرخواهی شود و صدور دستور خاص از سوی مقام ولایت امر، درخواست گردد. بلکه امام در واقع با اعلام این فتوا به مسئولین و قانونگذاران و نگهبانان قانون و مجریان و متصدیان دستگاه حکومتی، پیش داده اند، خط داده اند، آموزش داده اند. امام بدین ترتیب، خط را و خط مشی را نشان داده اند. تفویض اختیار به مجلس و مجموعه نهادهای تقنینی، اجرایی و قضایی بدین منظور بوده است که آنان هر گاه بطور قطعی، مصلحت واقعی را در تدوین قانون جدید و حکم جدید یافتند، به نمایندگی از سوی مقام «ولایت»، حکم حکومتی را در هر مورد که لازم است صادر و اجرا نمایند.

حکومت و دولت اسلامی مظهر حاکمیت اسلام و نماینده جامعه و مردم و ضامن حفظ و بقای کیان اسلام و نظام اسلامی و بنیان جامعه اسلامی است و باید با همین نگرش و با همین احساس در هر ساعت و میدانی حضور یافته و در حد لزوم و مصلحت به اعمال سیاستهایی بپردازد که مسائل و معضلات اقتصادی در زمینه کشاورزی و صنعت و کار و تجارت و توزیع و مسکن و سرمایه و درآمد و امثال آنها را به سود اکثریت مردم و نه به سود اقلیت مرفه و میلیاردر حل و فصل نماید. مجلس سوم از این جهت وظیفه و رسالت بزرگی را برعهده خواهد داشت. حل بسیاری از این معضلات بر عهده مجلس سوم است و «مانظور که سخنگوی شورای نگهبان نیز اشاره کرد، طرحها و لوایح رد شده می تواند مجدداً بعنوان احکام حکومتی تنظیم و تدوین شده و در مجلس شورای اسلامی مورد بحث قرار گیرد. در این موارد است که نقش کارشناسان و متخصصان و اقتصاددانان مردمی و انقلابی و آگاه از واقعیات زمان، نقشی حیاتی و روشنگر و تعیین کننده خواهد بود.

جلال رفیع